

بازخوانی دلالتی روایت «خلق الله الماء طهوراً» و نقش آن در مسئله منجسیت متنجس در پرتو مبانی اصولی مرحوم آخوند خراسانی

چکیده

مسئله منجسیت متنجس از مباحث اختلافی در فقه امامیه است که بخش مهمی از اختلاف نظرها در آن به نحوه فهم روایات باب طهارت بازمی‌گردد. در میان این روایات، حدیث «خَلَقَ اللهُ الْمَاءَ طَهُوراً لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ» نقش محوری در تعیین حدود انفعال آب دارد. پژوهش حاضر با رویکرد فقه‌الحدیثی، به تحلیل دلالتی این روایت در دیدگاه آخوند خراسانی می‌پردازد و نشان می‌دهد که نفی منجسیت متنجس در اندیشه وی، بیش از آنکه مبتنی بر اصل روایت باشد، ریشه در مبانی اصولی در تحلیل مفهوم و عموم دارد. بر اساس یافته‌های پژوهش، آخوند خراسانی با تفکیک میان تعلیق عموم و تعلیق افراد عام و با تحدید دلالت مفهوم به قدر متیقن، روایت را ناظر به اثبات منجسیت عین نجاست می‌داند و توسعه آن به متنجس را نمی‌پذیرد. در مقابل، برخی قرائت‌های اصولی دیگر با توسعه دلالت مفهوم شمول روایت نسبت به متنجس را پذیرفته‌اند. نتیجه آنکه اختلاف در مسئله، بیش از آنکه فقهی باشد، ناشی از تفاوت در تحلیل دلالت روایت و حدود ظهور عرفی آن است.

کلیدواژه‌ها:

منجسیت متنجس، روایت «خلق الله الماء طهوراً»، آخوند خراسانی، مفهوم، عموم، فقه‌الحدیث.

مقدمه:

مسئله «منجسیت متنجس» از مباحث اختلافی در فقه امامیه است که دامنه آن، افزون بر فروع فقهی، به نحوه فهم و دلالت سنجی روایات طهارت نیز امتداد یافته است. بخش مهمی از اختلاف نظرها در این مسئله، نه صرفاً ناشی از تفاوت در مبانی فقهی، بلکه برخاسته از اختلاف در تحلیل دلالتی روایات و حدود منطوق و مفهوم آنهاست. در این میان، روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ»^۱ از مهم‌ترین مستندات روایی باب طهارت به شمار می‌آید که نحوه فهم آن، تأثیر مستقیمی بر تعیین حدود انفعال آب و نیز مسئله منجسیت متنجس دارد.

دیدگاه مشهور فقیهان امامیه بر آن است که آب قلیل، اعم از آنکه با عین نجاست یا متنجس ملاقات کند، به صرف ملاقات منفعل می‌شود.^۲ با این حال، مرحوم آخوند خراسانی با تحلیل خاصی از دلالت روایت یادشده، دایره این حکم را محدود ساخته و بر آن است که ادله روایی، تنها بر انفعال آب قلیل در ملاقات با عین نجاست دلالت دارند و نسبت به متنجس، اطلاق یا ظهور قابل اتکایی وجود ندارد. اهمیت این دیدگاه، صرفاً در مخالفت آن با نظر مشهور نیست، بلکه در شیوه استدلال و سازوکار دلالتی‌ای است که وی در فهم روایت به کار گرفته است.

تحلیل آخوند خراسانی بر پایه تفکیک میان «تعلیق اصل عام» و «تعلیق افراد عام» و نیز محدودسازی دایره مفهوم روایت در حالت اول -یعنی در حالت تعلیق اصل عام بر شرط- شکل می‌گیرد.^۳ وی با تکیه بر این تفکیک، معتقد است مفهوم روایت، مفید ایجاب کلی نسبت به تمام افراد «شیء» نیست، بلکه صرفاً بر تحقق فی الجمله منجس دلالت دارد و قدر متیقن از آن، عین نجاست است.^۴ بر این اساس، متنجس از دایره مدلول مفهومی روایت خارج خواهد بود. این نوع مواجهه با روایت، نشان می‌دهد که چگونه یک تحلیل دلالتی و اصولی می‌تواند در شکل‌دهی به نتیجه فقهی نقش تعیین‌کننده داشته باشد. اهمیت بررسی این دیدگاه از آن روست که مطالعه روش فهم روایت نزد آخوند خراسانی، می‌تواند ابعاد مهمی از نسبت میان «اصول فقه»، «تحلیل زبانی» و «استنباط فقهی» را آشکار سازد. از این‌رو، مقاله حاضر می‌کوشد با تمرکز بر روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا»، سازوکار دلالتی مورد استفاده آخوند خراسانی را در «محدودسازی مفهوم روایت» و نفی منجسیت متنجس تحلیل کند و نشان دهد که ریشه اختلاف وی با مشهور، بیش از آنکه فقهی باشد، به نحوه فهم دلالت روایت بازمی‌گردد.

تبیین مسئله

مسئله‌ی منجسیت متنجس، در خوانش نخست، پرسشی فقهی درباره‌ی سرایت نجاست از شیء متنجس به آب قلیل به نظر می‌رسد؛ اما آنچه این مسئله را در عرصه‌ی فقه‌الحديث برجسته می‌سازد، نحوه‌ی استناد به روایت محوری باب طهارت. یعنی حدیث «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ» و چگونگی تحلیل دلالتی آن است

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. جواهر الکلام، ج ۱، ۹۵.

۳. کفایه الاصول ج ۱ ص ۲۹۸.

۴. اللمعات النیره، ج ۱، ص ۱۳.

در واقع، اختلاف در حکم فقهی این مسئله، بیش از آنکه ناشی از تفاوت در اصول عملیه یا قواعد فقهی باشد، ریشه در نوع مواجهه با ساختار زبانی روایت، حدود دلالت مفهوم و کیفیت انعقاد ظهور عرفی عباراتی همچون شیء در سیاق نفی دارد. از منظر فقه‌الحدیثی، پرسش اساسی این است که آیا تعبیر «لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ» به‌عنوان یک «نکره در سیاق نفی»، ظهور در عموم دارد و اگر چنین است، این عموم تا چه اندازه‌ای گستره‌ی افراد «شیء» را شامل می‌شود؟ آیا عرف از این عبارت هرگونه ملاقی نجس‌زا - اعم از عین نجاست و متنجس - را می‌فهمد، یا اینکه دلالت آن محدود به عین نجاست است؟ افزون بر این، ادات حصر و استثنا «إِلَّا مَا غَيْرُ...» چگونه بر دایره‌ی مفهوم روایت تأثیر می‌گذارد؟ آیا مفهوم حاصل از این استثنا، بر ایجاب کلی تنجیس نسبت به تمامی افراد خارج از منطوق دلالت دارد، یا صرفاً بر «تحقق فی الجملة ی منجس»؟ این پرسش‌های دلالتی، که در کانون فهم حدیث قرار دارند، در فرایند استنباط فقهی، نتایج متفاوتی را رقم می‌زنند. در این میان، دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی در کتاب «الْمَعَاتُ النَّيْرَةُ» نمونه‌ای روشن از تأثیر مبانی اصولی بر تفسیر دلالتی روایت است. وی با تفکیک میان «تعلیق عموم» و «تعلیق افراد عام»، اعتقاد دارد که در این روایت، حکم بر خود عنوان شیء تعلیق شده، نه بر تک‌تک افراد آن؛ از این‌رو، مفهوم روایت نه تنها بر شمول کامل نسبت به متنجس دلالت ندارد بلکه اصل توسعه‌ی آن به متنجس نیز نیازمند قرینه‌ای مستقل است. این خوانش، در مقابل قرائت مشهور قرار می‌گیرد که با پذیرش ظهور اطلاقی یا عمومی «شیء»، مفهوم را نیز به‌همان گستره، شامل متنجس می‌داند. بنابراین، آنچه در مسئله‌ی منجسیت متنجس به‌عنوان یک چالش فقه‌الحدیثی مطرح است، نه صرفاً تعیین حکم شرعی در یک فرع فقهی بلکه نحوه‌ی تحلیل دلالتی روایت، حدود فهم عرفی از ساختارهای زبانی آن، و نقش مبانی اصولی در کشف مراد شارع است. بر این اساس، مقاله‌ی حاضر در پی آن است که با تمرکز بر همین لایه‌ی دلالتی، نشان دهد چگونه مبانی اصولی حاکم بر فرایند استظهار، می‌توانند به دو خوانش متفاوت از یک روایت واحد منجر شوند و درنهایت، اختلاف در مسئله‌ی منجسیت متنجس را نه به‌عنوان نزاعی فقهی، بلکه به‌مثابه تفاوتی در روش‌شناسی فهم حدیث تبیین کند.

پیشینه پژوهش

مسئله منجسیت متنجس از دیرباز در آثار فقهی امامیه مورد توجه فقیهان قرار گرفته و ذیل مباحث طهارت، به‌ویژه در بحث انفعال آب قلیل، آرای متعددی درباره آن شکل گرفته است. بخش عمده‌ای از این آثار، مسئله را در چارچوبی فقهی و ناظر به ادله اجتهادی اثبات یا نفی منجسیت متنجس بررسی کرده‌اند و تمرکز اصلی آن‌ها بر تحلیل فتوایی و جمع میان ادله باب طهارت بوده است. در این میان، دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی به سبب مخالفت با نظر مشهور، در برخی پژوهش‌ها مورد اشاره قرار گرفته، اما غالب این مطالعات، بیشتر به نقل و تقریر رأی فقهی وی پرداخته‌اند و کمتر به مبانی دلالتی و اصولی مؤثر در شکل‌گیری این دیدگاه توجه کرده‌اند.

در برخی پژوهش‌های معاصر نیز مسئله منجسیت متنجس نسبت به آب قلیل مورد بررسی قرار گرفته است و تلاش شده است تا با تحلیل ارتکازات موجود نسبت به آب قلیل، اختلافات بدوی قابل مشاهده در روایات را حل نماید و نهایتاً حکم

به لازم بودن تغییر اوصاف در حکم به تنجس آب قلیل نماید^۱. باین حال، این مطالعات غالباً یا در سطح مباحث اصولی باقی مانده‌اند و به تطبیق آن بر خوانش روایی آخوند خراسانی نپرداخته‌اند، یا آنکه مسئله را صرفاً در قالب اختلافات فقهی تحلیل کرده‌اند. افزون بر این، در پژوهش‌های مرتبط با فقه‌الحديث، هرچند گاه به تأثیر مبانی اصولی در فهم روایت اشاره شده است، اما روایت «خلق الله الماء طهوراً» کمتر به عنوان نمونه‌ای برای مطالعه تأثیر پیش فرض‌های اصولی بر فرآیند فهم حدیث مورد تحلیل مستقل قرار گرفته است.

بر این اساس، خلأ اصلی در پژوهش‌های پیشین را می‌توان فقدان مطالعه‌ای دانست که به صورت متمرکز، رابطه میان مبانی اصولی آخوند خراسانی و نحوه تحلیل دلالتی وی از روایت «خلق الله الماء طهوراً» را بررسی کند و نشان دهد که چگونه تلقی خاص او از مفهوم، عموم و قدر متیقن، در شکل‌گیری دیدگاه فقهی وی درباره منجسیت متنجس نقش آفرین بوده است. پژوهش حاضر می‌کوشد با اتخاذ رویکردی فقه‌الحديثی و تمرکز بر سازوکار فهم روایت، این خلأ را تا حدی جبران کرده و اختلاف موجود را نه صرفاً به عنوان اختلافی فقهی، بلکه به مثابه تفاوتی در خوانش دلالتی حدیث تحلیل کند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی فقه‌الحديثی و با تأکید بر تحلیل دلالتی متن، به بررسی روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا» «لَا يَنْجَسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ» و تأثیر آن بر مسئله‌ی منجسیت متنجس پرداخته است. روش پژوهش در این مقاله از سه لایه‌ی به هم پیوسته تشکیل شده است:

1. روش تحلیل متن محور^۲

محور اصلی پژوهش، خود متن روایت است. در این مرحله، ساختار زبانی روایت، شامل سیاق عبارت، نوع ادات (نکره در سیاق نفی، ادات حصر و استثناء)، و نسبت میان منطوق و مفهوم، با تکیه بر قواعد ادبی و عرفی فهم عرب‌زبان، بررسی می‌شود. هدف این لایه، کشف ظهور اولیه‌ی الفاظ و حدود دلالت عرفی آن‌هاست، بدون آنکه پیش فرض‌های فقهی در تحلیل دخالت داده شوند.

2. روش تحلیل اصولی دلالت^۳

در این سطح، چگونگی تأثیر مبانی اصولی به‌ویژه مبانی مرتبط با عموم، مفهوم، اطلاق و قدر متیقن بر فرایند استظهار از روایت، مورد کاوش قرار می‌گیرد. بدین منظور، آرای اصولی دو فقیه‌ی شاخص، یعنی مرحوم آخوند خراسانی - به مثابه (قائل به تحدید مفهوم - و مرحوم آیت‌الله خویی - به مثابه قائل به توسعه‌ی مفهوم - بر اساس آثار مکتوب آنان - به‌ویژه (کفایة الاصول و اللمعات النیرة از یک سو، و محاضرات فی اصول الفقه و موسوعة الإمام الخوئی از سوی دیگر - استخراج و

۱. «مقاله تاملی بر تنجیس آب قلیل به صرف ملاقات با نجس»، مرادخانی، احمد و رحیمی، مجتبی، مجله مطالعات فقهی و فلسفی، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۳، ش.

۲. Textual Analysis.

۳. Usulī-Delalī Analysis.

مبانی و پیاده‌سازی سپس در بستر روایت مذکور، تطبیق داده می‌شود. در این بخش، روش کار از نوع **تحلیل مفهومی**^۱ آن‌ها بر مصداقِ روایی است.

3. روش مقایسه‌ای - انتقادی^۲

پس از تبیین دو خوانشِ دلالتی متفاوت -خوانشِ محدودکننده و خوانشِ توسعه‌دهنده- این دو رویکرد با یکدیگر مقایسه شده و نقاط قوت و ضعف هر یک، از منظرِ فهمِ عرفی مخاطبان نخستین و نیز قابلیتِ تعمیم‌پذیری روشی، ارزیابی انتقادی می‌شود. این ارزیابی نه با هدف ترجیحِ قطعی یک خوانش بر دیگری، بلکه با هدف آشکارسازی ریشه‌های اختلافِ دلالتی صورت می‌گیرد و درنهایت، نشان می‌دهد که چگونه مبانی اصولی می‌توانند به قرائت‌های متفاوتی از یک روایت واحد بینجامند.

نوآوری روشی

آنچه این پژوهش را از مطالعات صرفاً فقهی یا صرفاً اصولی متمایز می‌کند، هم‌نشینی تحلیلِ متن شناختی حدیث با مبانی اصولی کشفِ دلالت است؛ به‌گونه‌ای که مسئله‌ی فقهی منجسیتِ متنجس، نه به‌عنوان یک فرع مستقل، بلکه به‌مثابه آینه‌ای برای بازتابِ روش‌شناسی فهمِ حدیث در سنتِ امامیه، بررسی می‌شود.

مبانی اصولی تحلیل دلالتی نزد مرحوم آخوند خراسانی

تحلیل مرحوم آخوند خراسانی از روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُورًا لَا يَنْجَسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعَمَهُ أَوْ رِيحَهُ» را نمی‌توان صرفاً یک استظهار فقهی مبتنی بر ظاهر ابتدایی روایت دانست. بلکه این تحلیل، بر مجموعه‌ای از مبانی اصولی در باب عموم، مفهوم و حدود دلالت عرفی الفاظ استوار است. از این‌رو، فهم دقیق دیدگاه وی در مسئله منجسیتِ متنجس، نیازمند بازخوانی برخی از مبانی اصولی او در تحلیل ساختارهای عام و همچنین دلالت‌های مفهومی است؛ مبانی‌ای که در آثار اصولی وی، به‌ویژه در مباحث مرتبط با عموم و مفهوم در کتاب شریف «کفایه‌الاصول»، قابل پیگیری است.

یکی از مبانی محوری در تحلیل آخوند، تفکیک میان «تعلیق عموم» و «تعلیق افراد عام» است. وی بر این باور است که در برخی ساختارهای زبانی، حکم بر خودِ عنوان عام تعلیق می‌شود، نه بر تک‌تک افراد آن. به صورت روشن ایشان توضیح می‌دهد که نکره در سیاق نفی در جایی مفید عموم نسبت به افراد عام است که بتوان با مقدمات حکمت احراز کرد که مولا بیان خود را کاملاً مستقل و رها از هرگونه تقيیدی بیان نموده است و لذا قصد و اراده‌ی شمول نسبت به تمامی «افراد عام» را مد نظر قرار داده است. اما در جایی که با وجود قرائنی -مثل قرینه‌ی سیاق یا ساختار بیانی مورد استفاده- مقدمات حکمت تکمیل نگردد، نمی‌توان بیش از تعلیق اصل عام بر شرط را نتیجه گرفت. تفاوت این دو تلقی، در محدوده دلالت مفهوم آشکار می‌شود؛ زیرا اگر تعلیق، ناظر به افراد عام تلقی گردد، مفهوم حاصل، ظهور در شمول خواهد داشت و به نحو

^۱ Conceptual Analysis.

^۲ Comparative-Critical Method.

گسترده‌تری قابل سرایت به تمام مصادیق خواهد بود، اما اگر تعلیق متوجه اصل عنوان عام باشد، مفهوم صرفاً بر تحقق فی‌الجمله نقیض حکم دلالت خواهد داشت، نه بر ثبوت حکم نسبت به همه افراد مفروض^۱.

بر همین اساس، آخوند خراسانی در تحلیل برخی مفاهیم، از پذیرش «ایجاب کلی» در ناحیه مفهوم پرهیز می‌کند و معتقد است که مفهوم در این‌گونه موارد، مفید «ایجاب جزئی» است. به بیان دیگر، اگر در منطوق روایت آمده باشد که «هیچ چیز آب را نجس نمی‌کند مگر در صورت تغییر»، مفهوم آن لزوماً این نخواهد بود که هر چیزی خارج از منطوق، به‌طور مستقل دارای خاصیت تنجیس است؛ بلکه مفاد مفهوم، صرفاً اثبات اصل وجود منجّس در خارج از منطوق خواهد بود. در چنین صورتی، توسعه دایره مفهوم به تمام افراد محتمل، نیازمند قرینه‌ای افزون بر ظهور اولیه کلام است.

در پرتو همین مبنا، عنصر «قدر متیقن» در تحلیل دلالتی آخوند نقش تعیین‌کننده‌ای می‌یابد. وی در مواردی که «مفهوم روایت» از اطلاق و شمول روشن برخوردار نباشد، از توسعه مدلول فراتر از قدر متیقن عرفی خودداری می‌کند. از این‌رو، در روایت مورد بحث، قدر متیقن از چیزی که موجب انفعال آب قلیل می‌شود، عین نجاست است و سرایت حکم به متنجّس، نیازمند اثباتی مستقل خواهد بود. بدین ترتیب، نفی منجّسیت متنجّس در دیدگاه آخوند، نتیجه مستقیم نوع خاصی از مواجهه با مفهوم و حدود دلالت آن است.

اهمیت این مبنا زمانی روشن می‌گردد که بدانیم این مبنا در کشف مراد متکلم در کاربست صیغه‌ی عموم تنها اختصاص به مرحوم آخوند ندارد و برخی اصولیان متأخیر مثل مرحوم آیت الله خویی که در نتیجه‌ی فقهی مستفاد از این روایت هم نظر نیستند، همین مبنای اصولی را در کشف مفهوم دارند. آیت الله خویی در کتاب محاضرات در ذیل توضیح همین بیان مرحوم آخوند در کفایه، به صراحت این مبنا را تأیید و در فرضی که نتوان با مقدمات حکمت، اراده‌ی عموم را از بیان گوینده تشخیص داد، نفی عموم از جمیع افراد و اختصاص آن به یک حصه‌ی خاص را صحیح می‌دانند^۲. اما در مقام تطبیق بر صغرای مورد بحث، این روایت را آن‌گونه مرحوم آخوند در بحث فقهی فهمیده‌اند، قابل قبول نمی‌دانند. ایشان در مقام فهم روایت مورد بحث در مسأله تنجیس متنجّس، دایره مدلول را محدود به عین نجاست نمی‌دانند و متنجّس را نیز به صرف ملاقات موجب تنجّس آب قلیل می‌دانند^۳. به بیان دیگر، اختلاف دو فقیه در نتیجه فقهی، پیش از آنکه ناشی از تفاوت در اصل اعتبار روایت باشد، به تفاوت در تلقی آنان از «ساختار دلالتی مفهوم» و «حدود شمول آن» بازمی‌گردد.

بر این اساس، می‌توان گفت که خوانش مرحوم آخوند خراسانی از روایت «خلق الله الماء طهوراً»، صرفاً یک برداشت موردی از روایت طهارت نیست، بلکه تجلی نوعی رویکرد اصولی در فهم متون روایی است؛ رویکردی که در آن، حدود دلالت مفاهیم بر پایه ظهور عرفی، کیفیت تعلیق حکم و قدر متیقن مدلول تعیین می‌شود و همین امر، در نهایت به تفاوت در نتایج فقهی منتهی می‌گردد.

۱. کفایه الاصول، ج ۱، ۲۹۸.

۲. محاضرات فی اصول الفقه (الخوئی)، ج ۵، ص ۱۵۸.

۳. موسوعة الامام خویی، ج ۲، ص ۱۴۰.

تحلیل دلالی روایت «خلق الله الماء طهوراً» در دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی

روایت «خَلَقَ اللهُ الْمَاءَ طَهُوراً لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ»^۱ از بنیادی‌ترین روایات باب طهارت است که بخش مهمی از مباحث مرتبط با انفعال آب، بر محور تحلیل دلالت آن شکل گرفته است. اهمیت این روایت، تنها در گستره کاربرد فقهی آن نیست، بلکه در ظرفیت بالای آن برای خوانش‌های متفاوت دلالی و فقه‌الحديثی نهفته است؛ به گونه‌ای که اختلاف در نحوه فهم ساختار زبانی روایت، به تفاوت در نتایج فقهی انجامیده است. در این میان، تحلیل مرحوم آخوند خراسانی از روایت، نمونه‌ای روشن از تأثیر مبانی اصولی در فرآیند فهم حدیث به شمار می‌آید.

در خوانش ابتدایی از روایت، تعبیر «لَا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ» مشتمل بر «نکره در سیاق نفی» است و ظهوری عام دارد و در نگاه نخست، هر فردی را که قابلیت تنجیس داشته باشد شامل می‌شود. بر همین اساس، بسیاری از فقیهان، اطلاق «شیء» را ناظر به هر امر نجسی - اعم از عین نجاست یا متنجس - دانسته و از مفهوم روایت، منجسیت مطلق ملاقی را استفاده کرده‌اند. باین‌حال، مرحوم آخوند خراسانی با تمرکز بر ساختار دلالی روایت، این برداشت را مورد مناقشه قرار می‌دهد و معتقد است که ظهور روایت، به گونه‌ای نیست که بتوان از آن، منجسیت متنجس را نیز علاوه بر عین نجس استفاده کرد. محور اصلی تحلیل آخوند، به نحوه فهم رابطه میان «عموم» و «مفهوم» در روایت بازمی‌گردد. از نظر وی، عموم موجود در تعبیر «شیء» در سیاقی قرار گرفته که حکم بر اصل «عنوان عام» تعلیق شده است، نه بر تک‌تک «افراد» آن.^۲

ایشان در بحث انفعال آب قلیل به این تفصیل تصریح نموده است و نشان دهنده این است که همان مطلبی که در کفایه^۳ پیرامون ۲ گونه فهم در تحلیل نکره در سیاق نفی ارائه نموده است، را اینجا در بحث فقهی پیرامون این روایت پیاده کرده است. ایشان با توجه به صدر روایت که «خلق الله الماء طهوراً» را در مقام بیان اصل خلقت آب و کیفیت خلقت آن بیان نموده است، معتقد است که ذیل روایت که با بیان «لَمْ يُنَجِّسْهُ...» بیان گردیده نیز در مقام بیان عمومیت نسبت به تک افراد آب در خارج نیست، بلکه صرفاً در مقام بیان یک قاعده و تعلیق اصل تنجس طبیعت ماء بر تغییر رنگ و مزه و بو است و لذا همان گونه که دایره منطوق حکم مضیق تعریف شده و شامل «اصل عام» است نه «همه‌ی افراد عام»، دایره مفهوم در برشمردن آنچه موجب تنجیس می‌گردد نیز مضیق می‌گردد. بر این اساس، مفهوم روایت مفید ایجاب کلی نسبت به تمام افراد خارج از منطوق نخواهد بود، بلکه صرفاً بر تحقق فی‌الجمله منجس در افراد خارج از دایره منطوق - یعنی شیء - دلالت می‌کند. به بیان دیگر، روایت تنها اثبات می‌کند که در برخی موارد، آب از حالت طهوریت خارج می‌شود، اما این مقدار برای اثبات منجسیت تمام مصادیق محتمل، از جمله متنجس، کفایت نمی‌کند.

در ادامه مرحوم آخوند خراسانی دلالت واژه «شیء» را مجدداً مورد بازخوانی قرار می‌دهد. ایشان با بیان اینکه احتمال شمول منطوق نسبت به متنجس را به‌طور مطلق منتفی نمی‌داند، اما معتقد است که دست‌کم در ناحیه مفهوم، ظهوری بر شمول نسبت به متنجس وجود ندارد. از این‌رو، حتی اگر پذیرفته شود که عموم منطوق قابلیت شمول نسبت به متنجس را

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. اللمعات النیره، ج ۱ ص ۱۳.

۳. کفایه الاصول، ج ۱، ص ۲۹۸.

دارد، این امر به معنای انعقاد اطلاق در ناحیه مفهوم نخواهد بود. لذا در صورت تنزل از ادعای اولیه نسبت به شمول عام در منطوق، این شمول در ناحیه‌ی مفهوم جاری نخواهد بود. در اینصورت میان دلالت منطوق و دلالت مفهوم تفکیک صورت می‌گیرد و حدود هر یک بر اساس ظهور عرفی مستقل آن سنجیده می‌شود.

عنصر تعیین‌کننده در این تحلیل، رجوع به «قدر متیقن» در ناحیه مفهوم است. از آنجا که مفهوم روایت از شمول روشنی نسبت به تمام افراد «شیء» برخوردار نیست، آخوند خراسانی قدر متیقن منجس را عین نجاست می‌داند. در نتیجه، سرایت حکم به متنجس نیازمند دلیلی افزون بر ظهور روایت خواهد بود. بر همین اساس، وی عموم صدر روایت، یعنی «خلق الله الماء طهوراً»، را مرجع در موارد شک تلقی کرده و معتقد است اطلاق این فراز، طهارت آب قلیل ملاقات‌کننده با متنجس را نیز در بر می‌گیرد.

آنچه در تحلیل آخوند اهمیت دارد، صرف دستیابی به یک نتیجه فقهی خاص نیست، بلکه نوع مواجهه او با متن روایت است. در این خوانش، روایت نه به عنوان متنی با دلالت ثابت و ازپیش‌تعیین‌شده، بلکه به مثابه ساختاری زبانی تحلیل می‌شود که حدود مدلول آن، وابسته به کیفیت انعقاد ظهور، نوع تعلیق حکم و گستره مفهوم است. از این رو، اختلاف در مسئله منجسیت متنجس را باید بیش از آنکه اختلافی در پذیرش یا رد روایت دانست، ناشی از تفاوت در روش فهم حدیث و تحلیل دلالت آن تلقی کرد.^۱

بر این اساس، تحلیل آخوند خراسانی را می‌توان نمونه‌ای از خوانش اصولی - دلالتی از متون حدیثی دانست؛ خوانشی که در آن، نتیجه فقهی مستقیماً از نحوه صورت‌بندی مفهوم و حدود ظهور عرفی روایت تأثیر می‌پذیرد. همین مسئله، روایت «خلق الله الماء طهوراً» را از یک مستند فقهی صرف، به عرصه‌ای برای مطالعه سازوکار فهم حدیث در سنت اصولی امامیه تبدیل کرده است.

خوانش بدیل از دلالت روایت و توسعه مفهوم

در برابر تحلیل مرحوم آخوند خراسانی، می‌توان قرائتی دیگر از روایت «خلق الله الماء طهوراً لا ینجسه شیء إلا ما غیر لونه أو طعمه أو ریح» ارائه کرد که بر اساس آن، مفهوم روایت از گستره بیشتری برخوردار بوده و قابلیت شمول نسبت به متنجس را نیز داراست. این قرائت، که با مبانی بسیاری از اصولیان متأخر سازگارتر به نظر می‌رسد، بر آن است که ظهور عرفی روایت، تنها در اثبات اصل تحقق منجس خلاصه نمی‌شود، بلکه به سبب انعقاد ظهور عموم در عبارت «شیء»، مفهوم نیز متناسب با همان گستره قابل فهم خواهد بود.

بر پایه این خوانش، هنگامی که روایت بیان می‌کند «هیچ چیز آب را نجس نمی‌کند مگر در صورت تغییر»، عرف از این تعبیر صرفاً اصل وجود منجس را درک نمی‌کند، بلکه میان منطوق و مفهوم نوعی تقابل فراگیر برقرار می‌سازد. در نتیجه، همان‌گونه که منطوق در مقام نفی تنجیس از تمام افراد «شیء» ظهور دارد، مفهوم نیز اقتضای آن را دارد که هر فردی که از محدوده منطوق خارج شود، در دایره منجسات قرار گیرد. بر این اساس، اختصاص حکم تنجیس به عین نجاست، نیازمند

قرینه‌ای مستقل خواهد بود و صرف عدم تصریح روایت به متنجس، مانع از شمول مفهوم نسبت به آن تلقی نمی‌شود. در واقع دقیقاً در نقطه مقابل تحلیل آخوند که برای افاده عموم در مفهوم، نیازمند قرینه بودیم، در این تحلیل برای اختصاص دایره مفهوم به «عین نجاست» و عدم شمول آن نسبت به «متنجس» نیازمند قرینه خواهیم بود و در صورت عدم وجود قرینه خاص، اصل بر شمول در ناحیه‌ی مفهوم همانند منطوق است.

در میان اصولیان متأخر، تحلیل‌هایی از این دست را می‌توان در تطبیق‌های اصولی مرحوم آیت الله خویی ذیل همین بحث آب قلیل مشاهده کرد.^۱ هرچند وی لزوماً در تمام جزئیات این مسئله، همان مسیر استدلالی را دنبال نکرده است، اما مبنای اصولی او در توسعه دلالت مفهوم و عدم اکتفا به قدر متیقن در ناحیه مفهوم، زمینه فهم گسترده‌تری از روایت را فراهم می‌آورد. بر این اساس، تفاوت در نتایج فقهی را باید بازتاب تفاوت در تحلیل ساختار دلالی روایت دانست، نه اختلاف در اصل اعتبار یا حجیت حدیث.

از منظر فقه‌الحدیثی، مقایسه این دو خوانش نشان می‌دهد که متن روایت، واجد ظرفیت‌های دلالی متعددی است و نحوه فعال‌سازی این ظرفیت‌ها، به کشف سیاق‌های موجود در متن روایت، تمایز میان سیاق‌های گوناگون و همچنین تلاش برای کشف مراد معصوم از لابلای عبارات و قرائن حکمت و ابسته است. بدین ترتیب، اختلاف در مسئله منجسیت متنجس را می‌توان نمونه‌ای روشن از تأثیر مبانی اصولی بر فرایند فهم حدیث و تعیین حدود مدلول روایات قلمداد کرد.

ارزیابی انتقادی دو خوانش دلالی

در نگاه ابتدایی به این دو خوانش صورت گرفته نسبت به روایت «خلق الله ماء طهوراً...» برداشت و خوانش مرحوم آخوند به زبان عرفی نزدیک تر و برای مخاطبین کلام امام قابل قبول تر به نظر می‌آید. در واقع با بیانی که در تحلیل چرایی عدم تعلیق حکم همه‌ی افراد عام نسبت به شرط داشتیم، ایشان اینگونه استظهار کرده است که شارع مقدس در این کلام نورانی در مقام بیان یک قاعده‌ی کلی به نسبت طبیعت آب است و با استفاده از قرائنی مثل توجه به «خلقت آب»، در مقام بیان یک حقیقت کلی نسبت به ماهیت آب قرار دارد. طبیعتاً در چنین سیاق و ساختار بیانی، اساساً عرف عموم و شمول نسبت به تک تک افراد عام را فهم نمی‌کند. برای روشن تر شدن برتری خوانش مرحوم آخوند نسبت به خوانش مقابل، در ذیل ۲ عنوان مطلب تبیین می‌گردد:

1. ساختار بیانی مورد استفاده برای ویژگی‌های خلقت یک حقیقت

به نظر می‌رسد که ساختاری که در کلام امام مورد توجه قرار گرفته، یک ساختار رایج برای بیان ماهیت و حقیقت یک پدیده است نه اشاره به شمول یک حکم نسبت به تک تک افراد آن. در واقع وقتی در یک بیان، به خلقت و نحوه‌ی خلقت یک ماهیت اشاره می‌گردد، در مقام بیان یک ویژگی ماهوی و ذاتی آن حقیقت است. در چنین مواردی عرف، همه‌ی احکام و ویژگی‌های عارض به آن حقیقت را به تمام افراد ذیل آن نوع سرایت نمی‌دهد،

بلکه گوینده را در مقام بیان حدود ماهوی آن حقیقت فهم می نماید. در این مورد نیز مولا با بیان «خلق الله ماء طهورا» در مقام بیان یک حقیقت در کنه ذات آب است نه اینکه بخواهد یک حکم ظاهری نسبت به تمام افراد آب در خارج بیان نماید.

2. فهم مخاطب هم عصر معصوم از این کلام

مطلب دوم این است که مخاطبین هم عصر صدور این کلام که مهم ترین مرجع برای فهم عمیق روایت و مراد جدی امام در کلماتشان هستند، از این بیان، اراده‌ی سرایت حکم به همه‌ی افراد را برداشت نمی کنند. توضیح اینکه با عنایت به نیاز و دسترسی عمومی مخاطبین به آب و برخورد عقلایی با استفاده‌هایی که از آب به عنوان یک مایع حیات بخش و همچنین پاک کننده در زمان معصومین صورت می گرفته است و همچنین مشاهده‌ی انواع آب ها با درجات پاکی یا نجسی گوناگون و کاربردهای گوناگون آن، مخاطب عصر تشریع به وضوح این کلام امام علیه السلام را صرفاً بیان یک حکم کلی ناظر به اصل و حقیقت آب متوجه می شود نه اینکه امام بخواهند با این بیان یک حکم ظاهری نسبت به تک تک آب های در دسترس مخاطبین بیان نمایند. در حقیقت در این مطلب دوم از این حقیقت بهره برده شده است که طهارت و قذارت هرچند که در اسلام، محدوده و دایره‌ی متفاوتی از گذشته پیدا نمود، اما اصل معنای طهارت و قذارت اختراع شارع متعال نبود و عرف عقلا هم با پدیده‌ی طهارت و قذارت آشنا بودند. حال این مخاطب عصر تشریع که با اصل معنای طهارت آشنا بوده و همچنین اجمالاً آب را مایه‌ی طهارت می دانسته است، این بیان شارع را حمل بر سرایت یک حکم ظاهری به تک تک اقسام آب نمی کند، بلکه این بیان را اشاره به یک حقیقت کلی نسبت به ماهیت آب می فهمد. حال که مخاطب عصر تشریع، چنین برداشتی از کلام معصوم دارد، نمی توان به صرف وجود عموم و بیان مطلق، حکم ظاهری طهارت را به همه افراد آب سرایت داد.

اما در تکمیل ارزیابی نسبت به این شیوه در برداشت از روایت یک نکته را باید مد نظر قرار داد و آن اینکه منوط کردن استفاده‌ی عموم نسبت به افراد در ساختارهای بیانی گوناگون - که در کتب اصولی از آن ها با عنوان «ساختارهای دال بر عموم» نام برده شده است - به فضای سیاق و ساختار بیانی و همچنین تلاش برای کشف فهم عرف زمان تشریع، احتمال نسبی گرایی در فهم را بالا می برد. یعنی هر فرد در مقام برداشت از روایت و صدور حکم فقهی بر اساس آن، می تواند به قرائن حالی یا مقالی روایت استناد کرده و برداشت نسبی خود را به شارع متعال نسبت دهد. در واقع مزیت روش برداشت و استظهار مرحوم آیت الله خویی این است که قابلیت تعمیم پذیری به موارد مشابه و ساده سازی در فهم روایت را بالا می برد و لازم نیست تا برای فهم عمومیت شامل همه‌ی افراد عام در هر بیانی از شارع، ابتدا فضای سخن در آن مورد را بررسی نماییم و چنانچه مقدمات حکمت را تام دیدیم، شمول نسبت به افراد را احراز کنیم، بلکه با تأسیس یک اصل در همه جا گرهِ از فرآیند استظهار و فهم گشوده می شود و دلالت «نکره در سیاق نفی» بر عموم افراد، تثبیت می گردد. باید دانست که این روش هرچند در مقام آموزش روش مناسب و تعمیم پذیری است اما در مقام فهم عرفی، احتمال واقع نمایی در

فهم را پایین می آورد و در مواردی منجر به فهم مرادی دقیقاً خلاف آنچه مد نظر شارع متعال در صدور این روایت بوده است، می گردد. به نظر می رسد که راه حل خلاصی از نسبی گرایی در فهم با مدل پیشنهادی مرحوم آخوند خراسانی، سپردن مسأله‌ی استظهار از روایات به متخصصین فهم کلمات اهل بیت علیهم السلام و تلاش برای قاعده مند ساختن فهم بر اساس قرائن موجود در ساختارهای کلامی است. در واقع باید بیش از آنکه به دنبال ساده سازی برداشت و استظهار از روایت باشیم، به دنبال قاعده مند سازی روش فهم واقعی مراد شارع متعال باشیم.

در نهایت روش فهم مرحوم آخوند به کشف مراد واقعی معصوم و در نتیجه ساخت واقعی تر در فضای اجتماعی نزدیک تر است و زمینه را برای استفاده بهتر در فضای فقه اجتماعی و ناظر به واقع بیش از پیش فراهم می سازد.

نتیجه گیری

روایت «خَلَقَ اللَّهُ الْمَاءَ طَهُوراً لَا يَنْجَسُهُ شَيْءٌ إِلَّا مَا غَيَّرَ لَوْنَهُ أَوْ طَعْمَهُ أَوْ رِيحَهُ» از مهم ترین روایات باب طهارت است که اختلاف در نحوه فهم دلالت آن، به تفاوت در نتایج فقهی درباره مسئله منجسیت متنجس انجامیده است. پژوهش حاضر با تمرکز بر تحلیل مرحوم آخوند خراسانی نشان داد که دیدگاه وی در نفی منجسیت متنجس، بیش از آنکه مبتنی بر مناقشه در اصل روایت یا حجّیت آن باشد، ریشه در نوع مواجهه دلالتی او با ساختار روایت دارد.

بررسی مبانی اصولی مرحوم آخوند نشان داد که تفکیک میان «تعلیق عموم» و «تعلیق افراد عام» و نیز تلقی خاص وی از حدود دلالت «مفهوم»، نقش تعیین کننده‌ای در فهم او از روایت ایفا می کند. بر اساس این مبانی، مفهوم روایت مفید ایجاب کلی نسبت به تمام افراد «شیء» نیست، بلکه صرفاً بر تحقق فی الجمله منجس دلالت دارد و در نتیجه، توسعه حکم به متنجس نیازمند دلیل مستقلی فراتر از ظهور اولیه روایت خواهد بود. از این رو، وی قدر متیقن از مدلول مفهومی روایت را عین نجاست دانسته و شمول حکم نسبت به متنجس را فاقد پشتوانه دلالتی کافی تلقی می کند.

در مقابل، بررسی خوانش بدیل از روایت نشان داد که بر اساس برخی مبانی اصولی دیگر - که نمونه‌ای از آن را می توان در تحلیل های اصولی مرحوم آیت الله خویی مشاهده کرد - مفهوم روایت از گستره بیشتری برخوردار بوده و قابلیت شمول نسبت به متنجس را نیز دارد. بر این اساس، تفاوت در نتایج فقهی را باید بازتاب اختلاف در تحلیل حدود دلالت مفهوم و کیفیت انعقاد ظهور عرفی روایت دانست.

بر پایه یافته های این پژوهش، مسئله منجسیت متنجس را نمی توان صرفاً اختلافی فقهی در تطبیق حکم تلقی کرد؛ بلکه این مسئله، نمونه‌ای روشن از تأثیر مبانی اصولی بر فرآیند فهم حدیث و تعیین حدود مدلول روایات است. از این رو، مطالعه دیدگاه مرحوم آخوند خراسانی نشان می دهد که تحلیل های اصولی مرتبط با عموم، مفهوم و قدر متیقن، چگونه می توانند در بازخوانی متون روایی و شکل گیری نتایج فقهی متفاوت نقش آفرین باشند. در نهایت یافته های این پژوهش نشان می دهد که تحلیل روایات فقهی، بدون توجه به مبانی اصولی حاکم بر فرآیند فهم متن، نمی تواند تبیین دقیقی از منشأ اختلافات فقهی ارائه دهد. یافته ی دیگری که این پژوهش بر آن استوار است، واقع نمایی بیشتر و فهم عمیق تر از کلام معصومین برای ساخت قواعد زندگی اجتماعی با خوانش مرحوم آخوند خراسانی است.

منابع:

۱. حکیم، سید محسن طباطبایی، مستمسک العروة الوثقی، ۱۴ جلد، مؤسسه دار التفسیر، قم - ایران، اول، ۱۴۱۶ هـ ق.
۲. خراسانی، آخوند محمد کاظم بن حسین، اللمعات النيرة فی شرح تکمله التبصرة، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق.
۳. -----، کفایة الاصول، ۲ جلد، مجمع الفكر الاسلامی، قم - ایران، الثامنہ، ۱۴۳۸ هـ ق.
۴. خویی، سید ابوالقاسم، موسوعة الإمام الخوئی، ۳۳ جلد، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره، قم - ایران، اول، ۱۴۱۸ هـ ق.
۵. -----، محاضرات فی اصول الفقه، ۵ جلد، انصاریان، قم - ایران، سوم، ۱۴۱۰ هـ ق.
۶. عاملی، حرّ، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ۳۰ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق.
۷. نجفی محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربی، بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ ق.
۸. «مقاله تاملی بر تنجیس آب قلیل به صرف ملاقات با نجس»، مرادخانی، احمد و رحیمی، مجتبی، **مجله مطالعات فقهی و فلسفی**، شماره ۱۹، پاییز ۱۳۹۳ هـ. ش.